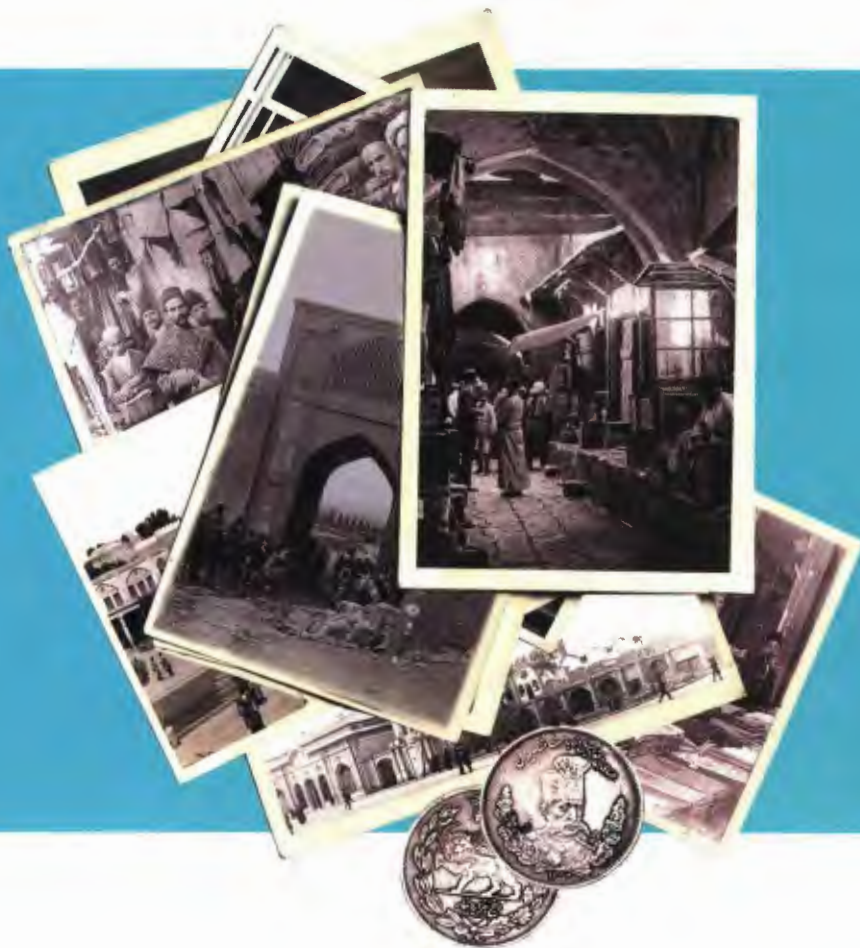




شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار

گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران

۱۸۶۶-۱۸۴۷ م.



نوشته: کیت ادوارد ابوت

ترجمه: سید عبدالحسین رئیس السادات

شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار

گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران
۱۸۴۷-۱۸۶۶ م.

نوشته
کیث ادوارد ابوت

ترجمه
سیدعبدالحسین رئیس السادات



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۶

سرشناسه: ابوت، کیت ادوارد.

Abbott, Keith Edward

عنوان و نام پدیدآور: شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار: گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران (۱۸۶۶-۱۸۴۷) // نوشته کیت ادوارد ابوت؛ ترجمه سیدعبدالحسین رئیس‌السادات.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۳۳۴ ص: جدول، نمودار.

شابک: 978-964-09-1890-3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: عنوان اصلی: Cities & Trade: Consul Abbott on the Economy and Society Of Iran, 1847-1866.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران (۱۸۶۶-۱۸۴۷).

موضوع: ایران -- اوضاع اقتصادی.

موضوع: ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.

موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق.

موضوع: ایران -- بازرگانی -- تاریخ.

موضوع: ایران -- اوضاع اقتصادی -- ۱۳۱۳-۱۳۳۴ ق.

شناسه افزوده: رئیس‌السادات، سیدعبدالحسین، ۱۳۳۲-، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۵ ش ۱۸۵ / الف / ۴۷۵ HC

رده‌بندی دیویی: ۳۳۰/۹۵۵-۰۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۴۶۱۲۶

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۸۹۰-۳

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Consul Abbott, *Cities & Trade: Consul Abbott on the Economy and Society Of Iran, 1847-1866*, London: Oxford University, 1983.



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار

© حق چاپ: ۱۳۹۶، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: اول

نویسنده: کیت ادوارد ابوت

مترجم: سیدعبدالحسین رئیس‌السادات

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: مبترا ۱۳

چاپ و صحافی: اسپید، تلفن: ۸۸۴۳۷۶۵۶

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۳۲۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

سخن مترجم.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۵
مقدمه.....	۱۷
یادداشت‌ها.....	۴۹
ضمیمه اول: برخی کتاب‌های منتشره غربی پیرامون تاریخ اقتصادی و.....	۵۸
ضمیمه دوم: کتاب‌شناسی منابع فارسی.....	۶۰
ضمیمه سوم: گزارش‌ها، مکاتبات و مقالات ک. ای. ابوت.....	۶۲
گزارش.....	۶۹
گزارش دیداری که از کوره‌های آهن در بخش نور داشتیم.....	۷۶
راه از ساری به اشرف از طریق پل نکا.....	۷۷
یادداشت‌های متمم در مورد مازندران.....	۷۹
پیمایش زمین در مازندران.....	۸۱
محصول برنج.....	۸۲
خراج زمین.....	۸۲
نیروی نظامی در مازندران.....	۸۳
هزار جریب.....	۸۷
یادداشت‌های اضافه شده در مورد استرآباد.....	۸۷
راه‌ها از مازندران و استرآباد، با گذر از کوه‌ها به سمت عراق [عجم] و غیره.....	۹۹
سفری از ساری به تهران (جاده فیروزکوه).....	۱۳۷
اطلاعاتی در مورد معادن و رگه‌های معدنی و غیره.....	۱۴۵
گزارش بازرگانی: یادداشت‌هایی در مورد بازرگانی، محصولات کارگاهی.....	۱۴۷
و تولیدات کشاورزی.....	۱۴۷
کاشان.....	۱۴۷
اصفهان.....	۱۴۹
یزد.....	۱۵۱

۱۵۵.....	کرمان.....
۱۵۹.....	شیراز و فارس.....
۱۶۲.....	محمره.....
۱۶۶.....	کرمانشاه و همدان.....
۱۶۷.....	خلاصه‌ای از گزارش گذشته.....
۱۷۱.....	اصفهان.....
۱۷۶.....	یزد.....
۱۸۱.....	از تبریز و تهران.....
۱۸۱.....	کرمان.....
۱۸۴.....	فارس.....
۱۹۰.....	نرخ حمل و نقل.....
۱۹۱.....	پیشگفتار.....
۱۹۳.....	برداشت‌های عمومی و آمار و ارقام شهرها و مناطق مختلفی که آقای کنسول ...
۱۹۳.....	کاشان.....
۱۹۶.....	اصفهان.....
۲۰۲.....	گزارشی از شهر و منطقه یزد.....
۲۰۷.....	ضمیمه شماره ۱ مربوط به گزارش یزد.....
۲۱۱.....	ضمیمه شماره ۲ بر گزارش یزد.....
۲۱۳.....	ضمیمه شماره ۳ به گزارش یزد.....
۲۱۴.....	ضمیمه شماره ۴ به گزارش یزد.....
۲۲۵.....	ضمیمه شماره یک برای الصاق به گزارش کرمان.....
۲۲۶.....	ضمیمه شماره ۲ به گزارش کرمان.....
۲۳۵.....	حوزه شهر کرمان.....
۲۳۶.....	ضمیمه شماره ۳ به گزارش کرمان.....
۲۳۷.....	گزارش شهر شیراز و ایالت فارس.....
۲۴۲.....	ضمیمه شماره ۱ به گزارش فارس.....
۲۴۸.....	بخش شولستانات و قبایل ممسنی.....
۲۴۹.....	بخش گرمسیر پایین.....
۲۴۹.....	توابع فارس.....
۲۵۱.....	رامهرمز.....
۲۵۲.....	بخش‌های متعلق به حکومت بندرعباسی.....
۲۵۳.....	ضمیمه شماره ۲ بر فارس.....
۲۵۳.....	ضمیمه شماره ۳ بر فارس.....
۲۵۶.....	ضمیمه عمومی: راه‌های گوناگون و نرخ حمل و نقل.....
۲۶۰.....	برخی فاصله‌ها.....
۲۶۹.....	اسامی پرنده‌گانی که در سفر دیدم و به‌خاطر سپردم.....

۲۷۱.....	یادداشت‌هایی پیرامون آذربایجان.....
۲۸۹.....	ضمیمه: بخش‌های آذربایجان.....
۲۸۹.....	تبریز.....
۲۹۰.....	خوی.....
۲۹۱.....	ارومیه.....
۲۹۲.....	مراغه.....
۲۹۳.....	سووق‌بولاغ و غیره.....
۲۹۳.....	قره‌داغ.....
۲۹۳.....	اردبیل.....
۲۹۴.....	خلخال.....
۲۹۴.....	گزارشی از قبایل ساکن در آذربایجان.....
۲۹۹.....	اوزان و اندازه‌ها در آذربایجان ایران.....
۳۰۱.....	ایران / تبریز.....
۳۰۱۱۸۶۳.....	نکات و اظهارات آقای سرکنسول ابوت پیرامون تجارت تبریز برای سال منتهی به ۲۰ مارس ۱۸۶۳.....
۳۰۵.....	گزارش آقای کنسول ابوت پیرامون بازرگانی و تجارت برای سال ۱۸۶۴.....
۳۰۸.....	گزارشی از آقای سرکنسول ابوت پیرامون بازرگانی و تجارت تبریز برای سال ۱۸۶۵.....
۳۱۲.....	گزارشی از آقای سرکنسول کیث ابوت در مورد بازرگانی و تجارت تبریز برای سال ۱۸۶۶.....
۳۲۱.....	نمایه.....

سخن مترجم

اینکه فایده علم تاریخ چیست، بزرگان در دیگر کتاب‌ها دلایلی اقامه کرده‌اند و کتابی که در دست دارید یکی از بارزترین نمونه‌های همه آن محاسنی است که برای یک کتاب تاریخ ذکر کرده‌اند. از لایه‌لای مطالب مطرح شده در بدترین نوع کتاب‌های نگاشته شده‌ای سرشار از چاپلوسی و تملق و توجیه حاکمان و حکومت‌ها هم بی‌گمان می‌توان کورسوهایی گرد آورد تا با آن به کیستی گذشته یک ملت پی برد و ریشه حوادث و خط سیر جامعه‌ای را پی گرفت.

مطلبی را که مایلیم در اینجا و در مورد این‌گونه نویسندگان و کتاب‌ها بنویسم این است که برخی تصور می‌کنند تنها وابستگان به دربارهای ایرانی بوده‌اند که زبان قلم خویش را اعم از تاریخ یا شعر و ادبیات و ... در ابراز واقعیت‌ها بریده و آن را به ابزار نان و مکان و مقام بدل کرده‌اند؛ درحالی‌که این ویژگی بشر است، ایرانی باشد یا غیرایرانی، شرقی باشد یا غربی، معاصر ما باشد یا معاصر نسل‌های پیش یا پس از ما. برای نمونه ضمن تأکید بر سود فراوانی که کتاب حاضر برای بسیار روشن کردن بخشی از تاریخ ایران دارد و از این نظر بایستی سپاسگزار نویسنده و نیز گردآورنده بود، توجه خواننده را به انشای نامه‌های کوتاهی که آقای ابوت به بالادستی‌های خود می‌نویسد و نیز خطاب‌هایی را که برای دولت متبوع خویش به کار می‌برد، جلب می‌کنم.

تصویری از کتاب حاضر و گزارش مأمور سیاسی انگلیسی دیگری^۱ را، که به حق از منابع بسیار ارزشمند تاریخ ایران دوره قاجار هستند، پژوهشگر دانشور و دوست عزیزم جناب استاد آقای دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد در اختیارم گذاشتند و مرا تشویق به ترجمه آن‌ها برای انتشار نمودند. با توجه به اهمیت کتاب‌ها همان زمان کار ترجمه انجام شد ولی متأسفانه دست‌نویس‌ها به حادثه‌ای دچار

۱. آقای هارفورد جونز - نخستین سفیر و وزیر مختار انگلیس در دربار ایران - که ترجمه و مؤسسه محترم انتشاراتی امیرکبیر آن را در شهریور ۹۵ منتشر کرده است.

و ناپدید شدند. تقدیر چنین بود که پس از چندین سال وقفه مجدداً به ترجمه آن‌ها بپردازم و انتشارات محترم امیرکبیر کار چاپ و نشر آن را عهده‌دار شود.

هرچند با مسلکی که گردآورنده محترم کتاب را بدان منتسب می‌کنند شدیداً مخالفم^۱، اما ایشان در مقدمه ارزشمند و محققانه خویش به اندازه کافی به مشخصات و تا حدودی شخصیت نویسنده گزارش‌ها، آقای کیث ادوارد ابوت، و محتوا و منافع آن‌ها پرداخته‌اند. بنابراین به ذکر مطالبی چند پیرامون کار ترجمه بسنده می‌کنم. اگرچه نوشتن این نکته خالی از لطف نیست که اثر حاضر در عین اینکه جذابیت یک کتاب تاریخ را دارد، کتابی است تخصصی در اوضاع اقتصادی - اجتماعی، جغرافیا و جغرافیای تاریخی ایران دوره قاجار.

ارجاعاتی در مقدمه کتاب آمده و نشانی کتاب‌هایی داده شده بود که ضمن ترجمه بخش اعظم آن‌ها، عیناً در پاورقی و متن آورده شده‌اند تا پژوهشگران، به‌ویژه جوانان رشته‌های تاریخ، علوم سیاسی، اقتصاد و ... این منابع را پیدا، بررسی و احیاناً به فارسی برگردانند و بر منابع تاریخی ایران بیافزایند. در این زمینه و در بخش ضمیمه ۳ مطالبی با عنوان اصلی «اسناد و گزارش‌های وزارت خارجه» ارائه شده است. شماره اصلی این گزارش‌ها و اسناد ۶۰ است. بنابراین زیر این شماره اصلی ممکن است شماره‌های فرعی آمده باشد که کاملاً به ترتیب نیستند و بین آن‌ها فاصله است. شماره‌هایی که در اصل کتاب هم آورده نشده‌اند مربوط به مکاتبات و گزارش‌های دیگر نمایندگان بریتانیا هستند.

ظاهراً اصل گزارش‌ها دست‌نویس بوده و بعداً تایپ شده‌اند. به همین خاطر ماشین‌نویس توانسته درست بخواند و حرفی به جای حرف دیگر نوشته شده: به‌طور مثال g, p, q, m, n, r, n و حتی u, n. این اشتباهات نه تنها در نام‌های فارسی بلکه در کلمات انگلیسی هم پیش آمده که هر اشتباه وقت زیادی را از مترجم گرفت تا بتواند به کلمه واقعی پی ببرد.

اگرچه تلاش و تحقیق شد نام‌ها، به‌ویژه نام مکان‌ها صحیح برگردانده شود ولی برای نمونه حرف k برای تلفظ «ک، ق و خ» استفاده شده و به همین خاطر ممکن است اسامی دهکده‌ها یا روستاها یا مکان‌ها و افراد غیر مشهوری اشتباه نوشته شده باشد. چنین است در کاربرد z, s, gh, ck و ch. سپاسگزار خواهیم شد در این زمینه تذکرات خوانندگان ارجمند را برای چاپ‌های بعدی کتاب دریافت کنم.

۱. و اگر این انتساب در مورد ایشان مثل برادرشان حقیقت داشته باشد در شگفتم تاریخ‌دانی که به‌ویژه تخصص وی دوره قاجار است چگونه ممکن است آزاداندیش باشد و در عین حال وابسته دل‌بسته به مسلکی که کاملاً روشن است همراه و هم‌زمان و در کنار وهابیت و قادیانیت ساخته و پرداخته استعمار انگلیس در آن دوران و امروز برخوردار از پشتیبانی جدی امریکا و به‌خصوص رژیم صهیونیستی است.

از خراج و عوارض، که مرسوم بوده است، به جای مالیات، حاکم به جای استاندار یا فرماندار، ولایت و ایالت به جای استان و... استفاده شده است. دو واژه village و hamlet برای روستا و دهکده استفاده شده است.

آنجا که لازم بوده است از سوی مترجم چیزی به متن افزوده شود داخل [] آمده است. داخل () از نویسنده یا گردآورنده است. در قسمت مقدمه ارجاعاتی داخل () آمده که در پایان، توضیح مربوطه آورده شده است.

نویسنده در جاهایی به اظهارنظر در مورد مردم برخی شهرها پرداخته که به نظر می‌رسد بعضاً متأثر از اخبار نادرستی است که دریافت کرده یا برداشت از افراد یا گروهی از شهر یا ایل و قبیله را به عموم تسری داده است. باین حال برای حفظ امانت و نیز آگاهی خوانندگان از نگاه بیگانگان به هموطنانمان در حدود دو قرن قبل به همان صورت به فارسی برگردانده شدند.

وظیفه خویش می‌دانم از عزیزانم در مؤسسه محترم امیرکبیر که زحمت انتشار این اثر را عهده‌دار شدند؛ خانواده‌ام و به‌ویژه دخترم زهرا که زحمات مرا تحمل کردند؛ از خانم سکینه اصلان‌زاده که زحمت تایپ کتاب را برعهده داشتند و همه آنان که پس از این مرا در کامل شدن و رفع معایب این کتاب راهنمایی خواهند فرمود سپاسگزاری کنم.

رئیس‌السادات - دیماه ۹۴



پیشگفتار

هر سه پژوهشی که در این مجلد آمده‌اند از جمله گسترده‌ترین گزارش‌های وزارت خارجه‌اند که در دهه‌های میانی دو قرن پیش هیئت‌های بریتانیایی اعزامی به ایران آن‌ها را تهیه کرده‌اند. این گزارش‌ها که بین پرونده‌های وزارت‌خانه مذکور به‌خوبی نگهداری شده‌اند، تصویری کامل از اوضاع جغرافیایی و اجتماعی آن دوره ارائه می‌دهند. این مجموعه برگزیده که تلاش دارد به‌عنوان منبعی اولیه و وسیله‌ای سودمند از پژوهش برای پژوهشگران تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایفای نقش نماید؛ بیشتر ولایات [ایالت‌ها - استان‌ها] و مناطق وابسته به آن‌ها را دربرمی‌گیرد و در میان مطالب دیگر اطلاعاتی در مورد تجارت، محصولات، کشاورزی، خراج‌ها [درآمدها]، قیمت‌ها، جمعیت و فعالیت‌ها و تحرکات نظامی برای خواننده به همراه دارد. همچون دیگر مجموعه‌های اسناد، به‌طور اجتناب‌ناپذیری برخی از مناطق را از قلم انداخته (که قابل توجه‌ترین آن‌ها خراسان شمالی و مرکزی است) و به بعضی از جنبه‌های اقتصادی بی‌توجهی کرده است. اما با همه این‌ها، به‌استثنای کار سی. عیساوی^۱ - گزارش اقتصادی ایران بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۳^۲ - (که در سال ۱۹۷۱ در شیکاگو و لندن منتشر شده است) اثر حاضر تنها ارزیابی همراه با جزئیات است که از یک دوره ویژه ارائه شده است. اگر به‌خاطر فضای محدود آن نبود، شاید گزارش‌های بیشتری که ابوت^۳ و دیگران نوشته‌اند می‌توانست مجموعه‌ای فراهم آورد که این بخش برگزیده را بیش از این تأثیرگذار و قابل درک کند. در مقدمه، کوشیده‌ام این گزارش‌ها را در منظری وسیع‌تر قرار دهم. برخی دیگر از گزارش‌های موجود مورد ارزیابی قرار گرفتند، جنبه‌های گوناگونی از گزارش‌ها، اندیشه‌ها و برداشت‌های سیاسی هیئت‌ها و کارگزاران سیاسی بریتانیا بررسی شدند و تلاش شد

1. C.Issawi

2. (The Economic History of Iran, 1800-1914)

3. K.E.Abbott [Keith Edward Abbott]

نوری بر فضای اقدامات و برداشت‌های نویسنده که همان‌گونه که عیساوی می‌گوید «یکی از آگاه‌ترین پژوهشگران اقتصاد ایران بوده است»^۱ تابانده شود. بازنگری که در آخرین قسمت انجام شده قصد دارد به تنظیم تغییرات اجتماعی - اقتصادی در یک فضای تاریخی بپردازد. تغییرات بسیار اندکی در سبک و چینش متن انجام شده است. محتوا، ساختار و اصل گزارش‌ها چنان بوده‌اند که تنها می‌شده است آن را در قالب اصلی‌اش ارائه کرد. با وجود این، در مقدمه (و یادداشت‌ها و ضمیمه‌های مربوط به آن) تلاش کرده‌ام بر کمبود ارجاعات به دیگر منابع در متن پیش رو فائق آیم. متن هم ارجاعاتی به اسامی خاصی دارد و هم به موضوعات ویژه‌ای، ولی نام روستاها و مناطق کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر را شامل نمی‌شود. بخشی از این نقیصه، با ارائه صورتی از محتویات کتاب برطرف شده است.

عباس. ۱

مقدمه

۱

یکی از موانع عمده در مطالعه تاریخ اجتماعی و اقتصادی قرن نوزدهم ایران نهفته در ناکافی بودن منابع اولیه تحقیق است. این مشکل حتی برای دهه‌های میانی این قرن - بین سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۶۰ - بیشتر خود را نشان می‌دهد. در این دوره است که نخستین نشانه‌های تغییرات اجتماعی - اقتصادی رخ می‌نماید؛ تغییراتی که به‌طور گسترده از سوی ناظران معاصر آن دوره یا از جانب تاریخ‌نگاران نسل‌های بعدی مورد غفلت قرار می‌گیرد. ریشه این تغییرات را می‌توان در نخستین برخوردهای عمده سیاسی و تجاری بین اروپای صنعتی و اقتصاد رنجور و ناتوان ایران پی گرفت. با وجود این هرگونه تلاش در زمان‌بندی دقیق و حساب‌شده مرحله تکاملی اقتصاد در تمامی قرن نوزدهم مخاطره‌آمیز است. حال آنکه استمرار انواعی از تولید و الگوهای مالکیت موجب می‌شود تا ارقام و آمار اقتصادی (عموماً ماندگار) پایه برای دهه‌های پایانی قرن قرار بگیرد و دیگر شاخص‌ها را در تغییر رفتار در تجارت، صنایع دستی و بالاخره کشاورزی - اگرچه نه لزوماً مترقی و پیشرفته - توجیه‌پذیر سازد.

بررسی مختصری از مطالعات و تحقیقات اخیرتر از تاریخ اجتماعی و اقتصادی دوره مذکور^(۱)، اگرچه از نظر عمق پژوهش و معیارهای پژوهشی گوناگون، نشان‌دهنده گسترده‌گی راه و وسیله پژوهش و برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌ها هستند، در عین حال از لحاظ دوره‌ای که دربرمی‌گیرند و نیز مفروضات وحدت دارند، زیرا از منابع اولیه واحدی سرچشمه می‌گیرند. آنچه را که در همه آن‌ها پذیرفته شده احساسی از غیرقابل تطابق بودن نیروهای پشتیبان اقتصاد سنتی و نیروی اروپای تجاوزگر توسعه‌طلب است. این نابرابری به‌عنوان نقطه کانونی مسئله در تمامی تفاسیری که از آن دوره می‌شود باقی است، خواه این تفاسیر به بقای اقتصاد سنتی اشاره داشته باشند یا حتی استدلال کنند که این اقتصاد قابلیت تطبیق و تغییر دارد و می‌تواند خود را با شرایط جدید وفق

دهد. یا برعکس به این جمع‌بندی رسیده باشند که تحت فشار بیرونی به‌طور کامل فرو ریخته است. درست بهره‌برداری از همین عدم توافق برای اهداف سیاسی و تجاری است که، علی‌رغم لحن کاملاً جدا، خط مشخص بیشتر گزارش‌های بریتانیا را، و در همین راستا روسی را، در مورد اقتصاد و تجارت ایران شکل می‌بخشد.

شاید به‌خاطر همین دلیل است که این گزارش‌ها برخی از ارزشمندترین آمار و اطلاعات را در مورد نقاط ضعف و قوت اقتصاد در آن دوره زمانی ارائه می‌دهند. گزارش‌های وزارت خارجه و مجلس بریتانیا (گزارش‌ها و اسناد)^۱ در مرحله نخست، و نیز گزارش‌ها و مطالب منتشره از سوی کمپانی هند شرقی، دولت هند، بايگانی وزارت خارجه و تعداد بسیار اندکی از گزارش‌های قابل دسترس روسی بزرگ‌ترین مجموعه داده‌ها را برای تمامی دوره دیردارند. مکاتبات منظم هیئت‌های سیاسی و کنسول‌های بریتانیا و گزارش‌های بی‌شمار - سالانه یا با عنوان‌ها و موضوعات ویژه - به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوعات اقتصادی و اجتماعی پرداخته‌اند. با وجود این از همه این‌ها تنها آن‌هایی که به‌سادگی قابل دسترس بوده‌اند در آثار اخیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. تجارت ایران^۲ لمتون^۳، تاریخ اقتصادی عیساوی، اقتصاد ایران^۴، جیلبار^۵ و روابط تجاری ایران و روسیه^۶ انتنر^۷ دربردارنده مطالب اقتصادی - اجتماعی‌اند و گوناگونی این اسناد را نشان می‌دهند. اما هنوز جای کار برای یک بررسی قانون‌مند و تجزیه و تحلیل ژرف‌تر این منابع و دیگر آثار وجود دارد.

در کنار گزارش‌هایی که ک. ای. ابوت نوشته است و تا حدی به بررسی جزئیات آن پرداخته خواهد شد، در طول دهه چهل قرن نوزده و تا دهه شصت، تعداد قابل توجهی منبع وجود دارد که دیگر دیپلمات‌های بریتانیایی از جمله ادوارد بنهام^۸ (کنسول در تبریز و تهران ۶ - ۱۸۴۱)، ریچارد دبلیو. استیونس^۹ و برادرش جرج ای. استیونس^{۱۰} (به ترتیب کنسول در تبریز ۵۶ - ۱۸۴۶)، ویلیام ژ.

1. Accounts and Papers
2. *Persian Trade*
3. Lambton
4. *The Persian Economy*
5. Gilbar
6. *Russo-Persian Commercial Relations*
7. Entner
8. Edward Bonham
9. Richard W. Stevens
10. George A. Stevens

دیکسون^۱ (کنسول در رشت از سال ۱۸۶۹)، ادوارد بی. ایستویک^۲ (۶۳ - ۱۸۶۰)، سه کارگزار در بوشهر (اس. هنل^۳ ۵۲ - ۱۸۳۱؛ ای. بی. کمبال^۴ ۶ - ۱۸۵۲ و فلیکس جونز^۵، ۶۲ - ۱۸۵۶) و هشت وزیر مختار، کاردار و منشی در سفارت (جان مک نیل^۶، ۴۲ - ۱۸۳۶؛ جاستین شل^۷، ۵۳ - ۱۸۴۲؛ فرانسیس فارانت^۸، ۵۲ - ۱۸۳۳؛ چارلز مورای^۹، ۹ - ۱۸۵۴؛ هنری راولینسون^{۱۰}، ۶۰ - ۱۸۵۹؛ ویلیام تی. تامسون^{۱۱}، ۷۹ - ۱۸۳۷؛ رونالد اف. تامسون^{۱۲}، ۸۷ - ۱۸۴۸ و چارلز آلیسون^{۱۳}، ۷۲ - ۱۸۵۷) نوشته‌اند. تمامی این‌ها اطلاعاتی را پیرامون اوضاع گوناگون اقتصاد و زندگی اجتماعی، بعضی دقیقاً به موضوع‌های تجاری و برخی دیگر با تأکید کمتری بر خود تجارت ولی پراهمیت برای درک تأثیرات سیاسی آن در بردارند.^(۲) با وجود این گزارش‌های دیپلماتیک اگرچه در ظاهر دقیق و متمرکز بر موضوعی ویژه‌اند، اغلب فاقد درک همه جانبه‌ای از اقتصاد هستند زیرا هدف آن‌ها تنها گزارش خبری آن جنبه‌هایی از تجارت را داشته است که می‌توانست منافع اروپا را تأمین نماید. این گزارش‌ها به تأثیرات ثانوی تجارت خارجی نپرداخته‌اند و نه شامل بحث و بررسی زیادی پیرامون تغییرات در دیگر بخش‌های اقتصاد هستند. گزارش‌های فوق دیدگاه، برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌هایشان را با گروهی دیگر از منابع، گزارش‌های گردشگران اروپایی، خاطرات و دیگر مطالعات مستقل ساختار اجتماعی و اقتصادی به اشتراک دارند، اما درحالی‌که گزارش‌های رسمی در بیان تمایلات و برداشت‌های شخصی محدودترند، خاطرات و گزارش‌های گردشگران دارای نشان‌هایی روشن از علاقه‌های شخصی پدیدآورندگان‌شان دارند. این‌ها خود درحالی‌که نعمتی خدادادند و گاهی تصویر بسیار ارزشمندی از جنبه‌های کمتر مورد توجه قرار گرفته زندگی اجتماعی - اقتصادی ارائه می‌دهند؛ ممکن است برداشت شخصی‌تری از این مشکلات را دربرداشته باشند و گاهی از ضعف

-
1. William J. Dickson
 2. Edward B. Eastweak
 3. S. Hennell
 4. A. B. Kemball
 5. Felix Jones
 6. John Mc Neill
 7. Justin Shell
 8. Francis Farrant
 9. Charles Murray
 10. Henry Rawlinson
 11. William T. Thomson
 12. Ronald F. Thomson
 13. Charles Alison

شدید ناآگاهی و تعصب پدیدآورندگان صدمه دیده‌اند. غالباً این خاطرات و گزارش‌ها مشاهدات دقیقی ارائه کرده‌اند و بعضاً اظهار نظرهای ارزشمندی پیرامون موضوع‌های خاصی در بردارند؛ ولی همراه با اعتماد به نفس و تکبر و خودبینی استعماری که مختص انگلستان دوره ویکتورین بوده است. خوانندگان امروزی آثار فوق ممکن است ارتباط نحوه برخورد شخصی مؤلف را با موضوع مورد پژوهش آن‌ها تا آنجا که مربوط به کشف صحیح واقعیت‌ها می‌شود زیر سؤال ببرند، اما بسیار اندک هستند که بتوانند تفاوت بین پدیدآورندگان آثار کمتر طرفدارانه و روشنگرتر همچون جکوب ای. پولاک^(۱)؛ اوژن فلاندين^(۲)؛ آرتور گوینو^(۳)؛ ادوارد ایستویک^(۴)، و حتی شاید بشود جیمز بایلی فریزر^(۵) و هم‌تراز با افراد فوق در ارائه اطلاعات ولی نویسندگانی متعصب‌تر مانند: دبلیو. استوارت^(۶)؛ ژ. پی. فریر^(۷)؛ آر. بی. بینینگ^(۸) و سی. ژ. ویلز^(۹) را نام برد. نویسندگان دیگری هم هستند که آثارشان حاوی برداشت‌های نادرست و عجولانه است؛ یا جهانگردانی که نوشته‌هایشان بیشتر در مورد رنج‌ها و ماجراهاست تا نگاهی قابل توجه به پیرامونشان. با وجود این و علی‌رغم تمامی اشتباهات یا بی‌خردی‌هایشان، اگر با دقت از نوشته‌های آن‌ها استفاده شود، اغلب تنها راهنمای خیلی از نکات مبهم و مناطق گمنام تاریخ قرن نوزدهم هستند.^(۱۰)

اما کمبودهای منابع اروپایی را به‌ندرت گزارش‌های بهتر و قابل اطمینان‌تر فارسی رفع کرده‌اند، زیرا این یکی هم به سهم خویش از نبود نگاه واقع‌گرایانه و در همان حال بی‌تفاوتی فراگیر نسبت به رویدادهای اجتماعی و اقتصادی رنج می‌برد. اگر شرایط برای به وجود آوردن چنین گزارش‌هایی فراهم و مناسب می‌بودند، اغلب در قالب آثار جغرافیایی و تک‌نگاشته‌ها، پدیدآورندگان آثار آن دوره - با تعداد بسیار اندکی استثنا - نتوانسته‌اند مجموعه‌ای منظم و دسته‌بندی شده از واقعیت‌ها را در مورد پیرامون خویش، و نه حتی چند گام آن طرف‌تر، ارائه دهند. خیلی جلدی‌تر بی‌توجهی آن‌ها نسبت به تغییرات ملموس و آشکار بود - جریان‌ات پنهان که از دهه‌های میانی قرن شروع به تأثیرگذاری بر بنیان‌های زندگی اقتصادی ایران گذاشتند جای خود دارد. نه تنها به رخدادها و رشد مداوم اموری مانند اشباع تدریجی بازارهای داخلی با کالاهای اروپایی یا تغییر در الگوهای زمینداری توجهی نشد،

1. Jacob E. Polak
2. Eugene Flandin
3. Arthur Gobineau
4. James Baillie Fraser
5. W. Stuart
6. P. Ferrier
7. Binning
8. J. Wills

بلکه تغییرات موقت چون تأثیر نوسانات بین‌المللی بر اقتصاد بومی، افت سریع صنایع دست‌ساز بومی و کمبودها و قحطی‌ها نیز در گزارش‌ها نیامده‌اند. شاید بتوان تا حدی این بی‌اعتنایی عمومی نویسندگان دوره قاجار را با بی‌کفایتی و ناشایستگی‌شان، محدودیت‌های شغلی‌شان یا نبود اسناد و مدارک اولیه توجیه کرد. شاید بخش عمده این قصور به دلیل کوچک شمردن سنتی «زندگی مادی» و نبود اندیشه سازمان‌یافته رابطه علت و معلولی باشد که بر تمامی جوامعی که براساس تفکر قضا و قدر اداره می‌شوند حاکم است.

به این ترتیب، تعداد اندک منابع فارسی مستثنی از این قانون عمومی با وجود کمبودها، دقیق نبودن‌ها، پیش‌فرض‌ها و تأکیدهای بی‌اساس، همه آن‌ها داشته‌هایی ارزشمند هستند که برای درک جنبه‌های گوناگون زندگی شهری، گروه‌ها و جناح‌های سیاسی، شخصیت‌ها و وابستگی‌های خاندانی، حرفه‌ها و اصناف و تقسیمات شهری و محله‌ها مفیدند. به همین ترتیب اطلاعاتشان در مورد زندگی روستایی، روستاها و قصبه‌ها، زمین‌داری و کشاورزی که معمولاً برای نویسندگان اروپایی قابل دسترس نبودند نیز با اهمیت است.^(۱۲)

با تعداد اندکی استثناء، بیشتر گزارش‌های ایرانی در اواخر قرن نوزدهم پدید آمدند (و برخی در دهه‌های نخستین قرن بیستم) و اغلب تحت نظارت یا با تشویق کارگزاران عالی‌رتبه همچون محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، وزیر انتشارات (انطباعات) در دوره حکومت ناصرالدین شاه که *مرآت‌البلدان* ناصری او تلاشی نیمه تمام برای گردآوری یک کتاب جامع از تاریخ جغرافیای ایران بر مبنای گزارش‌های محلی و منطقه‌ای بود.^(۱۳) اگرچه این مجموعه برجسته که عموماً با نام مجموعه ناصری^(۱۴) شناخته می‌شود نتیجه بازنگری در یک پژوهش تاریخ‌نگاری و نقشه‌برداری بود که منبعی بسیار غنی برای مطالعه و تحقیق در دهه‌های بعدی شد، برای اطلاعات دهه‌های پیش از خودش تنها با احتیاط و دقت زیاد قابل استفاده است. این موضوع در مورد دیگر تاریخچه‌های رسمی و اداری وقایع (مانند *المآثر و الآثار*)^(۱۵) که ارجاعات بسیار زیادی به رخدادها و شخصیت‌های گذشته دارند نیز صدق می‌کند. برای جبران این خطای حاشیه‌ای، گزارش‌های مستقلی مانند (بوستان *السیاحه*)^(۱۶) یا تاریخچه‌های وقایع (مثل *ناسخ‌التواریخ قاجاریه*)^(۱۷) و (*روضة‌الصفای ناصری*)^(۱۸) مربوط به میانه قرن در حد محدودی قابل استفاده‌اند.

به این ترتیب یکی از برجسته‌ترین مطالعات از نوع اخیر مانند *فارس‌نامه ناصری*^(۱۹)، *مرآت‌القاسان*^(۲۰)، *جغرافیای اصفهان*^(۲۱) یا *مطلع‌الشمس*^(۲۲) علی‌رغم تمامی توجه و دقتی که نسبت به شکل‌شناسی جامعه شهری از خود نشان می‌دهند، به دلیل نداشتن دقت علمی و نظری هنگامی که به مراحل می‌پردازند که اساساً بنیان‌های جامعه‌شان را تغییر داده است، لنگ و معلول می‌مانند. نبود آمار

و ارقام رسمی در زمان خودشان موجب مشکلی مهیب برای پژوهشگران تاریخ قرن نوزدهم ایران است، زیرا برعکس اروپا، هند یا امپراتوری عثمانی، یادداشت‌های بسیار اندکی برای تاریخ‌نگاران موجود است تا دانش اولیه خویش را بر آن پایه‌گذاری کنند. تغییرات مدام در روش‌های حکومتی، پیامد اجتناب‌ناپذیر رقابت‌های داخلی، مسلم فرض کردن انحصارگری در بخش‌های حکومتی و سوء مدیریت و فساد اداری، اغلب موجب محبوس ماندن و اختصاص یافتن یادداشت‌های رسمی و اسناد عمومی برای مستوفی‌ها و فرمانروایان ولایات می‌شد که اجباری نمی‌دیدند، بلکه بسیار احساس خطر می‌کردند از اینکه «اسرار» به دست رقبا یا جانشینانشان بیفتند.^(۳۴)

با وجود این دستگاه دولتی قاجار که دچار هرج و مرج مدام و بی‌کفایتی بود، وقتی با تغییرات بسیار عظیمی مقایسه شود که در دهه‌های بیست و سی میلادی برای انتقال تمامی بنیان‌های حکومتی به یک نظام اداری متمرکز - صورت‌برداری شده از نمونه‌های غربی - شکل گرفت عملکردی بسیار کم‌اهمیت داشت. این نظام جدید نه تنها کارکرد سازمان اداری سنتی و عملکرد مالی آن را متوقف کرد، بلکه احتمالاً چشمگیرتر از آن بر ثبت و ضبط‌های قضائی و حقوقی که تا آن زمان عمدتاً خارج از حیطه قدرت حکومتی بودند غلبه یافت.^(۳۵) نتیجه‌اش توقف و بالمآل انهدام مجموعه‌های عظیمی از اسناد و مدارک موجود در دست بخش عمومی و خصوصی شد که برای جامعه‌ای که از ارزش تاریخی آن‌ها آگاهی نداشت بی‌فایده می‌نمود. آنچه از اسناد رسمی، حساب و کتاب‌های مالی، فرمان‌های سلطنتی، اسناد و مدارک ایالتی، وقف‌نامه‌ها، یادداشت‌های شخصی و خانوادگی، حساب و کتاب‌ها و اسناد تجاری باقی مانده یا در بین مجموعه‌های خصوصی و عمومی پراکنده است - و اغلب بدون اینکه فهرست‌برداری شوند و با حداقل شرایط نگهداری - یا در صندوق‌خانه‌ها و زیرزمین‌ها و انبارهای زیر شیروانی فرزندان و بازماندگان کارمندان حکومتی قاجار، مجتهدان و بازرگانان مدفون شده‌اند. وقتی این اسناد کشف می‌شوند، حادثه‌ای که کمتر اتفاق می‌افتد، اغلب به سرنوشتی رقت‌انگیز دچار می‌شوند که - بسته به ارزشی که خط آن‌ها دارد - یا سر از مغازه‌ها به عنوان عتیقه‌فروشی درمی‌آورند یا حراج‌خانه‌های اروپایی، یا بالاخره تا همین سال‌های بسیار اخیر، از بقایاها به عنوان کاغذ بسته‌بندی، اگر گاهی توجهی به یک سند می‌شد به‌خاطر خط تحسین‌برانگیز شکسته‌اش بود یا چیزی که کمتر اتفاق می‌افتاد به‌خاطر محتوای جدال‌برانگیز که می‌توانست برای رسوا کردن یا عظمت بخشیدن شخصیت‌هایی در گذشته مورد استفاده قرار گیرد.^(۳۶)

این وضعیت مایوس‌کننده مقداری ارزش به کار آن پژوهشگران ایرانی می‌دهد که تلاش‌هایی برای جمع‌آوری و انتشار برخی از باقی‌مانده‌های این اسناد انجام داده‌اند که آغازگر آن‌ها عباس اقبال، محمدعلی جمال‌زاده و خان ملک ساسانی بوده‌اند و با قدرت و قوت بیشتر در سال‌های اخیر آن را

ایرج افشار، احمد منزوی و دیگران ادامه داده‌اند. اما هم مجموعه‌های تقریباً کوچک و پراکنده‌ای که تاکنون به آن‌ها پی‌برده شده و هم آن‌هایی که هنوز باقی مانده‌اند تا روزی کشف شوند نیاز به کار زیاد و نفسگیر پژوهشگرانی دارند تا حداقل بخشی به منظور رفع نقیصه تشکیل یک بایگانی ملی آن‌ها را دسته‌بندی کرده و تحلیل‌هایی قانونمند از آن‌ها بیرون دهند.

۲

این کمیابی منابع شناخته شده فارسی، وابستگی پژوهشگران قرن نوزدهم را به گزارش‌های غربی و به‌خصوص تعدادی محدود از گزارش‌های قابل اعتمادتر، که علی‌رغم کوتاهی‌های خود این منابع، باز هم به‌خاطر امتیازهایی که مشاهده بی‌واسطه و دست اول دارد سودمند هستند، برجسته‌تر می‌سازد. نظر آن‌ها اغلب تحت تأثیر کامل علاقه‌های سیاسی یا تجاری‌شان به انحراف کشیده شده است اما این ضعف به‌سختی از ارزش آثار آن‌ها می‌کاهد؛ به‌ویژه آن آثاری که ناظران هوشیارتر خلق کرده‌اند که با معیارهای پژوهشی قرن نوزدهم بنیان‌هایی برای مطالعات بعدی اجتماعی - اقتصادی بنا نهاده‌اند.

طی دهه‌های میانی قرن نوزدهم کاری را که کیث ادوارد ابوت^(۳۷)، کنسول بریتانیا در تهران و تبریز بین سال‌های ۱۸۴۱ و ۱۸۶۸ انجام داد این بود که یادداشت‌هایی را مخصوصاً با کیفیتی عالی به وجود آورد. در مقایسه با بیشتر همکارانش که علاقه‌شان عموماً محدود به مانور دادن‌های سیاسی و دیپلماتیک بود، ابوت یک ناظر مشتاق و یک مجموعه‌ساز داده‌ها و آمار و اطلاعات اقتصادی، جغرافیایی و اجتماعی بود. نیازی به گفتن ندارد که او خویش را درون چهارچوب سیاست خارجی بریتانیای قرن نوزدهم حفظ کرد و مانند دیگر مأموران سیاسی در ایران منصوب شد. او خویش را با طراز برخورد‌ها و تعصب‌های ویژه آن دوران وفق داد. شرایط شخصی ابوت مؤید رفتار منفی او نشد. مانندن چنین طولانی‌مدت در جایی که وی آن را «این کشور نکبت‌بار» می‌خواند، علی‌رغم درخواست‌های مداومش از وزارت خارجه برای منصوب شدن در جای دیگر و بیماری‌هایش در مسیر سفرها موجب شدند بنویسد: ایران «کشوری است که خشنود می‌شدم، اگر از آن دوری گزیده بودم». از سوی دیگر وضع و طبیعت کارش به‌گونه‌ای بود که او را وامی‌داشت در جهت حفظ و توسعه منافع تجاری بریتانیا تلاش کند. هدفی که اگرچه بسیار تأثیرگذار در به وجود آوردن سلسله‌ای از گزارش‌های ارزشمند پیرامون تجارت و اقتصاد بود، درعین‌حال در ذات خویش برای ادامه حیات اقتصادی تضعیف شده ایران بود. برخی از پیشنهاد‌های ابوت به وزارت خارجه برای گسترش تجارت و ایجاد تشکیلات اقتصادی بریتانیا ماورای محدودیت‌های پذیرفته شده آن و نیز گویای این است

که خودش را هم در دستیابی به امتیازهایی در ترقی و پیشرفت شغلی و آسایش و راحتی شخصی در نظر داشته است.

با همه این‌ها، ابوت در بیشتر نظراتی که اظهار داشته تلاش کرده است خویش را بسیار بیشتر از خیلی همقطارانش در هیئت‌های سیاسی بریتانیا دلسوز نشان دهد. او مواعی را که بر سر راه تأمین طولانی مدت اهداف بریتانیا وجود داشت و خساراتی را که اقتصاد زخم‌پذیر ایران می‌دید، اگر سیاستی تجاوزگرانه بر آن تحمیل می‌شد، شناسایی و اعلام کرد. اگر با همه این‌ها بتوان او را در طیف دوره میانی و پکتورین جا داد، او بیشتر به سمت لیبرالیسم گلدستون تمایل داشت تا نظرات پالمستون یا راسل. دفاع او از ایجاد امکانات برای صادرات ایران به هند بریتانیا بدون هیچ تردیدی هم‌نوا با تجارت آزاد و سیاست عدم مداخله دولت در امور اقتصادی گلدستون و اداره کل تجارت [بریتانیا] اما در تضاد با تشویق صنایع درونی با گمرکی کردن صنایع بیگانه بود که هنوز مورد علاقه دولت هند در نحوه برخورد و معامله‌اش با ایران بود. هم بستن گمرکی بر صنایع خارجی و هم تجارت آزاد به‌طور یکسان بر اقتصاد ایران ضربه وارد می‌کرد. با وجود این پیشنهادهای ابوت برای گسترش صادرات ایران، همان‌گونه که در گزارش‌هایش آمده است، بیانگر سیاستی بسیار دورنگرتر از آنچه بود که عموماً در حلقه‌های تجاری می‌گذشت. اکثر این گروه‌های تجاری علاقه‌مند به بهره‌برداری ستمگرانه از بازارهای مصرفی ایران بودند.^(۲۸)

اگر پیش‌بینی و نگاه حرفه‌ای ابوت به‌عنوان یک دیپلمات دون‌پایه بریتانیا که تقریباً تمامی زندگی کاری‌اش را در خارج گذراند، در مقابل زمینه کشور میزبان و رفتار استاندارد شده دیپلمات‌ها و هیئت‌های سیاسی خارجی قرار داده شود، شاید بتوان آن را بیشتر مورد تحسین قرار داد. ابوت کارش را در اواخر دهه سی میلادی به‌عنوان یک کارگزار تجاری برای جیمز برانت^۱، یک تاجر (و بعدها یک کنسول) بریتانیایی، شروع کرد که در ازبیر مستقر بود. او برای این تاجر در ترابوزان، ارزروم و تبریز کار کرد. در آن زمان تجارت ترابوزان رو به پیشرفت بود.^(۲۹) ابوت همانند خیلی از همکارانش، از جمله خود برانت که در دهه سی منصب کنسول در ترابوزان را داشت، به سمت خدمت کنسولی کشیده شد، زیرا سروکارش با تجارت بود. در آن زمان این کار وزارت خارجه بود که بازرگانان بریتانیایی و کارگزاران تجاری را که در مناطق دورتر یا در مراکز بازرگانی سکونت داشتند به‌صورت پاره‌وقت به‌عنوان نمایندگان یا گاهی به‌صورت تمام وقت به‌عنوان کنسول به کار گیرد و به این ترتیب از هزینه اعزام دیپلمات‌های رسمی در این پست‌ها اجتناب ورزد.

در سال ۱۸۴۱، ابوت که پیش از این با تجارت ترابوزان آشنا شده بود به عنوان نخستین کنسول رسمی در تهران منصوب شد تا زیر نظر جان مک نیل (۴۲ - ۱۸۳۶) که آخرین سال مأموریتش را می‌گذراند خدمت کند.^(۳۰) او بین سال‌های ۱۸۴۲ و ۱۸۴۷ به عنوان کنسول به تناوب در تهران و تبریز (۲۲ ژانویه ۱۸۴۱ تهران؛ ۲۵ آوریل ۱۸۴۲ تبریز؛ ۲۳ اکتبر ۱۸۴۲ تهران؛ ۱۰ مه ۱۸۴۵ تبریز؛ ۵ آوریل ۱۸۴۷ تهران) تحت مدیریت جاستین شیل^۱ خدمت کرده و در پاییز ۱۸۴۸ از جانب هیئت سیاسی بریتانیا برای اعلام خبر مرگ محمد شاه به ناصرالدین میرزا ولیعهد به تبریز اعزام شد و به عنوان نماینده رسمی بریتانیا او را تا تهران همراهی کرد.^(۳۱) بین سال‌های ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰ در تهران کنسول بود. سپس حدود دو سال (۲۲ اوت ۱۸۵۰ تا ۱۶ نوامبر ۱۸۵۲) تهران را به دلیل بیماری ترک کرد و در وینچستر انگلستان گذراند.^(۳۲) پس از طی دوره کوتاه بیشتری در تهران (۴ - ۱۸۵۲)^(۳۳)، در کنسولگری تبریز کمارده شد و تحت مدیریت چارلز مورای^۲ خدمت کرد و در آنجا تا قطع روابط و اعلام جنگ بین بریتانیا و ایران (۷ - ۱۸۵۵) ماند. طی این دوره در ازروم اقامت گزید؛ جایی که نخستین کارمند بریتانیایی بود که مأموریت یافت با نماینده اعزامی ایران، فرخ خان امین‌الدوله غفاری، در مأموریتی که برای اُستی داشت در استانبول و پاریس دیدار کند.^(۳۴) با برقراری روابط، ابوت در ژوئیه ۱۸۵۷ به مقام سرکنسولی در تبریز ارتقا یافت ولی بعداً انتخاب شد تا به عنوان نماینده عالی پیگیر ادعاهای بریتانیا علیه دولت ایران (مه ۱۸۵۸ تا مه ۱۸۶۰) شود که در بند یازده عهدهنامه پاریس آمده بود. بین سال‌های ۶۸ - ۱۸۶۰ یکبار دیگر زیر نظر چارلز آلیسون^۳ در تبریز خدمت کرد، پیش از آنکه سرانجام در ژوئیه ۱۸۶۸ برای بنادر روسی در دریای سیاه و دریای آزوف به عنوان سرکنسول به اودسا اعزام شود. او در این پست برای حدود پنج سال باقی ماند و در ۲۸ آوریل ۱۸۷۳ در اودسا درگذشت.

طی سال‌های طولانی اقامتش در ایران بیشتر وقت و تلاش‌هایش را، با پرهیز از اشتغال ذهنی و ابراز علاقه معمولی کنسولی به دعوای کوچک و بی‌ارزش با مسئولان ایرانی یا تشدید رقابت با روس‌ها، وقف جمع‌آوری آمار و اطلاعات مهمی پیرامون جغرافیا و اقتصاد کشور کرد. شاید دقیقاً همین رفتار و روش است که وزارت خارجه را واداشت او را «یک ایرانی تمام‌عیار» بخواند.^(۳۵) اما بیش از اخلاق شخصی‌اش، این حمایت گامه‌به‌گام او از شکایت‌ها و تظلم‌های ایران و اختلاف‌های ضمنی او با وزارت خارجه در موضوع سیاست بازرگانی بود که موجب شد او گمنام بماند. برای نمونه در سال

1. Justin Sheill

2. Charles Murray

3. Charles Alison

۱۸۴۵ هنگامی که یک بازرگان ایرانی عازم انگلستان شد تا تأسیساتی بنا کند و به تجارت مستقیم با ایران بپردازد، ابوت ابراز امیدواری کرد که «او الگو قرار بگیرد هموطنان دیگر به پیروی از وی بپردازند و در این راه ایرانی‌ها به جایی برسند که بتوانند در خرید تولیدات در محل کارخانه با یونانی‌ها به رقابت برخیزند و فریادی را خاموش کنند که علیه یونانی‌هایی بلند است که به واردات کالا از انگلستان می‌پردازند»^(۳۶) این آرزویی بود که مستقیماً در تضاد با سیاست ظالمانه حمایت از منافع بریتانیا و کارخانه‌های خارجی بود که درون ایران فعالیت و تولید داشتند.

با وجود اظهارات دلسوزانه گاه‌به‌گاه، اندیشه استعماری مشهور به‌طور کامل از تفکرات ابوت به دور نیست. این اندیشه در برخی از مکاتبات فارسی همان دوره نشان داده شده است. برای نمونه روز بیستم شعبان ۱۲۷۴ (۱۵ آوریل ۱۸۵۸) پیرو جنگ ایران و انگلیس و بر سر برقراری مجدد روابط، میرزا آقاخان نوری، در آخرین ماه نخست‌وزیری‌اش نامه‌ای به فرخ‌خان امین‌الدوله غفاری نماینده سیاسی ایران در استانبول نوشت و به او دستور داد از رفتار ناشایست ک. ای. ابوت به بریتانیایی‌ها شکایت کند. پس از قدردانی از مقاصد نیک دولت بریتانیا در برقراری روابط دوستانه با ایران، نوری اظهار می‌دارد:

«اخیراً کارگزار دولت در آذربایجان گزارش کاملی از نحوه برخورد و رفتار عالیجناب ابوت سرکنسول در تبریز ارسال کرده است که براساس آن نامه‌ای دوستانه به وزیر مختار بریتانیا نوشتم و نیم صفحه‌ای از گزارش رفتار ناشایست آن جناب را ضمیمه نامه کردم.

اکنون برای آگاهی شما نسخه‌ای از آن گزارش را به همراه نامه می‌فرستم که اگر شرایط مناسب بود و احساس کردید می‌تواند مفید افتد موضوع را با کاردار بریتانیا در استانبول در میان بگذارید و لزوم حفظ روابط پسندیده و منع چنین رفتارهایی را از سوی کارگزاران آن دولت یادآور شوید، تا آنجا که در آینده با اتخاذ رفتاری دوستانه و صحیح ایشان بتوانند الگویی از رفتار خوب در بین دیگران به حساب آیند.^(۳۷)

دلیل اصلی شکایت چه بوده است معلوم نیست اما لحن نامه و شرایط، مؤید خشم و نارضایتی است که ایرانیان نسبت به بریتانیایی‌ها مخصوصاً پس از برقراری مجدد روابط و طی دوران خدمت و اقامت موزای در ایران داشتند؛ زمانی که به نظر می‌رسد بریتانیایی‌ها عمداً تلاش کردند دولت ایران و مأموران و کارگزاران آن را تحقیر کنند. کمی پس از آن و در همان ماه، نوری بار دیگر نسبت به انتصاب ابوت به عنوان نماینده عالی پیگیری ادعاهای بریتانیا علیه دولت ایران از خود واکنش نشان داد: «به‌زودی نخستین نشست کمیسیون برگزار می‌شود و من از این بیم دارم که از جانب او به ما صدمه‌ای وارد شود»^(۳۷) بیشتر پرونده‌هایی که به این کمیسیون ارائه شد صورت حساب‌های پرداخت

نشده و دیگر ادعاهای پولی و مالی بودند که ابوت از جانب عناصر بریتانیایی یا اشخاص تحت‌الحمايه بریتانیا ارائه کرد. در این تردیدی نیست که اندیشه استعماری متداول امتیازاتی که بریتانیایی‌ها و رقیب آن‌ها روس‌ها از آن برخوردار بودند، ابوت و دیگر نمایندگان بریتانیا را واداشت در رفتارشان بیش از حد تعصب و گستاخی نسبت به ایرانیان از خود نشان دهند.

همچون دیگر بخش‌های خاورمیانه ایجاد کنسولگری‌های تهران و تبریز برای خدمت به منافع بریتانیا از طریق نظارت بر پیشرفت تجارت و فراهم آوردن امکان حفاظت از عناصر بریتانیایی و افراد تحت‌الحمايه بریتانیا بوده است. تأسیس آن‌ها نتیجه مستقیم معاهده ۱۸۴۱ ایران و انگلستان که براساس آن بریتانیایی‌ها بی‌چون‌وچرا اجازه یافتند در این دو شهر کنسولگری باز کنند و کارگزاری نایب در بوشهر بگمارند. این نتیجه تقریباً چهل سال ترغیب و فشار (از زمان معاهده تجاری مالکوم در سال ۱۸۰۱) بود و نهایتاً وقتی به ثمر نشست که بریتانیا پس از لشکرکشی سال‌های ۸- ۱۸۳۷ محمدشاه به هرات تهدید به مداخله نظامی کرد؛ جزیره خارک را اشغال نمود و دولت ایران را با وجود عدم علاقه و ناراضیانی وادار به رها کردن جنگ و محاصره هرات نمود.^(۳۸) یکی از اهداف اصلی این معاهده لغو امتیازهایی بود که روسیه طی معاهده‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) کسب کرده بود، اما به این منظور هم بود که چارچوبی قانونی ایجاد شود تا از طریق آن تجارت پیشرفته و کامیاب بریتانیا بتواند از امنیت و آزادی بیشتری برخوردار شود و از طریق برپایی تأسیسات اداری و قیودات سیاسی رشد بیشتری یابد. ولی وزارت خارجه، مخصوصاً در دوره نخست‌وزیری پالمرستون در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ علاقه‌مند به تجارت و عمدتاً به‌خاطر امتیازات کاملاً مشهود سیاسی آن شد. دیگر اینکه برپایی کنسولگری‌ها می‌توانست تضمین‌کننده نفوذ بریتانیا در سطح ایالتی، ترویج محصولات بریتانیا و ایجاد سدی در مقابل پیشروی‌های روسیه باشد. همان‌گونه که لمتون اظهار می‌دارد، این دوره‌ای بود که طی آن فشار دیپلماتیک و وزنه فشار بریتانیایی‌ها و روس‌ها «عمیقاً نه تنها موضوعات سیاسی بلکه اقتصادی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد».^(۳۹)

در دهه‌های پس از معاهده ۱۸۴۱ تلاش‌های پی‌درپی ایران برای آزاد کردن خویش از سلطه خارجی و دستیابی به حدی از خودمختاری در سیاست خارجی خود از سوی هر دو قدرت رقیب [روسیه و بریتانیا] با مقاومت روبرو گردید. پس از شکست لشکرکشی ۱۸۳۸ و دست برداشتن از محاصره هرات، هیجده سال بعد کوشش مشابهی در سال‌های ۷- ۱۸۵۶ عکس‌العملی حتی شدیدتر را از سوی بریتانیا موجب شد که پیش از مجبور ساختن دولت ایران به تسلیم بوشهر را اشغال کرد و محمره را بمباران نمود. معاهده ۱۸۵۷ پاریس نه تنها دست دولت ایران را از هر نوع ادعای مرزی علیه هرات کوتاه کرد، بلکه به‌گونه‌ای مؤثر مقاومتش را برای گماردن کنسول‌های بیشتری در دیگر مراکز

ایالتی شکست.^(۳۰) به همین صورت یک سلسله لشکرکشی در خانات شمال غربی و آسیای مرکزی بین سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۶۰ و با هدف اصلی پشتیبانی از ترکمن‌ها در مرز انجام شد و موفقیت‌های پیش‌هنگامی [برای بریتانیا] کسب کرد ولی متعاقب آن به شکستی انجامید که به نوبهٔ خویش استعمارگری روسیه را بیشتر مجهز ساخت تا در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ به مستعمره کردن مناطق ماورای قفقاز بپردازد.

سال‌های آخر دههٔ ۱۸۶۰ و آغازین دههٔ ۱۸۷۰ غیرمؤثر بودن تلاش‌های ایران برای حفاظت از حاکمیت مرزی خویش در اطراف را نشان داد و در همان حال با برجستگی بیشتری بیانگر آغازی بود که ماورای آن بقای سیاسی ایران وابسته به سر تسلیم فرود آوردن در برابر قدرت‌های استعماری از نظر مالی و تجاری شد.^(۳۱)

۳

گزارش‌های ابوت گستره‌ای کامل از موضوعات دیپلماتیک، تجاری و اقتصادی را پوشش می‌دهد و می‌تواند به سه گروه تقسیم شود.^(۳۲) گروه اول آن دسته از موضوعاتی هستند که صرفاً سروکار با امور سیاسی و دیپلماتیک جاری دارند و بر وضعیت عمومی یا فضای مسئولیت‌های کنسولی وی متمرکزند. بیشتر این‌ها را نامه‌هایی از تبریز تشکیل می‌دهند که شامل رویدادهای عمده، دولت ایالتی و مسائل سیاسی شهری، شخصیت‌های برجستهٔ شهر، سران قبایل و دیگر گروه‌های ذی‌نفوذ در ولایت می‌شوند. به‌طور طبیعی اهمیت بیشتری به امور مربوط به بریتانیایی‌های مقیم و دیگر ملیت‌های خارجی تحت حفاظت بریتانیا و همچنین فعالیت کارگزاران و کنسول‌های روسی داده شده است. در خیلی از موارد این گزارش‌ها شبیه دیگر گزارش‌های کنسولی است که پیش و پس از دورهٔ او نوشته شده‌اند؛ اگرچه شاید، آن‌ها کمتر خشن و گوش‌خراشند.

گروه دوم اختصاصی‌تر مربوط به تجارت و شامل گزارش‌هایی می‌شوند که با فاصله‌های منظمی - اغلب سالانه ولی نیم‌سالانه هم وجود دارد - پیرامون بازرگانی در تبریز و تهران تهیه شده‌اند. اگرچه این گزارش‌ها از نظر تعداد محدودند، دامنهٔ وسیعی از موضوعات مربوط به بازرگانی خارجی طی دهه‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۶۰، همچون مقدار واردات و صادرات، بازاریابی، نوسانات در بازار و تأثیرات ثانویه این نوسانات بر اقتصاد را پوشش می‌دهند.

با توجه به اهمیتی که طی قرن نوزدهم به تبریز به‌عنوان مرکز اصلی بازرگانی در شمال داده شده، ارزش این گزارش‌ها بی‌حد و اندازه است، درحالی‌که گزارش‌های مربوط به تهران نشان‌دهندهٔ اهمیت و شهرت رو به رشد پایتخت است که در نیمهٔ دوم قرن داشت به مرکز اصلی تجارت تبدیل

می‌شد. این گزارش‌های سالانه قصد داشتند وزارت خارجه و مجلس را [از آنچه در ایران می‌گذشت] آگاه سازند. تعدادی از آن‌ها در دهه ۱۸۶۰ [در مجموعه‌ی] گزارش‌ها و اسناد (Accounts and Papers) منتشر شدند و از جمله نخستین گزارش‌هایی بودند که قرار بود به‌طور مرتب پیرامون تجارت شمال فراهم گردند.

گروه سوم و احتمالاً قابل توجه‌ترین آن‌ها گزارش‌های قابل توجهی هستند که با هدف اصلی تهیه یک بررسی و مطالعاتی همه‌جانبه نسبت به وضعیت عمومی ایالت‌های گوناگون و کشف امکانات جدید، برای گسترش تجارت با فاصله‌های طولانی ارائه شده‌اند: سه تا از این گزارش‌ها به شمال ایران مربوط می‌شوند و به‌ویژه شرح موقعیت سیاسی، جغرافیایی و تجاری ولایات ساحلی گیلان، مازندران و استرآباد را دربردارند که تا زمان راه‌اندازی یک کنسولگری در رشت در سال ۱۸۵۹ تحت مسئولیت ک. ای. ابوت بودند.^(۳۳) در دیدار دوم از خزر در سال‌های ۴ - ۱۸۴۳، خود ابوت هدف اصلی سفرش را در گزارشی که به وزارت خارجه می‌دهد جمع‌بندی این پیشنهاد می‌داند که دیدارش از گیلان می‌بایستی به دیدار از مازندران تا [بندر] اشرف و استرآباد گسترش یابد. او اظهار می‌دارد: «جدا از اطلاعات بازرگانی، احتمالاً می‌بایستی فرصت داشته باشیم دیگر اطلاعات را از سیاست‌ها و آمار آن بخش از کشور به دست آورم.»^(۳۴) می‌توان حداقل دو انگیزه اصلی برای این بررسی ولایات حوزه خزر تشخیص داد. انگیزه نخست هشدار آشکاری بود که موجب آن پیشروی‌های نظامی و تجاری روسیه در برخی مناطق پس از راه‌اندازی کنسولگری‌شان در استرآباد و اشغال نظامی جزیره ساحلی آشوراده به‌عنوان پایگاه نیروی دریایی بین سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۴۴ بود.^(۳۵) احتمال ضمیمه کردن مناطق ساحلی از سوی روس‌ها تهدیدی بزرگ را بر سیاست بریتانیا در ایران تحمیل نمود که متمرکز بر دفاع از هند می‌شد و این تهدید بیشتر خود را نشان می‌داد، زیرا زمانی بروز کرد که پالمستون سخت در تلاش بود از دست‌اندازی مشابهی در بُسفر پیشگیری کند، تهدیدی که تجارت تربیزون - تبریز که از گرجستان، بنادر باتوم^۱ و پولی^۲ در دریای سیاه می‌گذشت کمتر از بنادر ایرانی آبراه دریای خزر نبود.^(۳۶)

انگیزه دیگری نیز وجود داشت و آن اشتیاق بریتانیایی‌ها در راه‌اندازی صادرات ابریشم گیلان به‌عنوان جایگزینی برای لوانت^۳ بود - که به نوبه خویش می‌توانست تراز پرداخت ایران را بهبود بخشد - امتیازی که ابوت امیدوار بود بتواند «زمانی به پیشرفت قابل توجهی در تجارتان با این

1. Batum

2. Poli

3. Levant

کشور منجر شود و اگر دقیقاً و به‌خوبی نتیجه دهد هر مقدار ابریشم که ایران بتواند به ما بدهد انگلستان برایش بازار دارد.»^(۴۷) همان‌گونه که وی به درستی پیش‌بینی کرد، محصول ابریشم گیلان طی دهه‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۶۰ «رونق روز افزون» یافت و، پیش از آنکه به‌گونه‌ای مصیبت‌بار به‌خاطر شیوع بیماری مگسک که مزارع تولید ایران را پس از سال ۱۸۶۴ نابود کرد، سودهای قابل توجهی عاید کارخانه‌های یونانی شد که تحت حفاظت بریتانیا بودند.^(۴۸) البته این اصلاً مبالغه نیست که ادعا شود بیشتر از هر اروپایی دیگر نقش ابوت در بهبود ابریشم خام ایران و معرفی آن به بازار اروپا تعیین کننده بود.

بنابراین بریتانیایی‌ها نیاز به گزارشی با جزئیات تمام در مورد مناطق ساحلی و این بخش‌های بسیار کم شناخته شده داشتند. ابوت پیش از آخرین گزارش در مورد خزر (اول نوامبر ۱۸۴۷ تا فوریه ۱۸۴۸) که در این گزارش آمده است^(۴۹)، گزارشی در سال‌های ۱۸۴۲ و ۱۸۴۴ تهیه کرده بود که در آن با ذکر جزئیات شهرها و روستاهایی که بین بخش شرقی آذربایجان و مازندران قرار داشتند آمده و به شرح وضعیت جغرافیائی، جمعیت، اوضاع نظامی، کشاورزی و صنایع دستی آن‌ها پرداخته بود.^(۵۰)

اما ابوت علاقه خویش را محدود به این منطقه نکرد. «گزارش پیرامون تجارت جنوب ایران، ۵۰ - ۱۸۴۹» که او نوشت کامل‌ترین و مشروح‌ترین گزارشی بود که تا آن زمان در مورد ولایات مرکزی، جنوبی و غربی ایران تنظیم شده بود. در این گزارش آمار و ارقام بر روی مراکز عمده تجاری و صنعتی دسته‌بندی شده و شامل بخش‌هایی در مورد کاشان، اصفهان، یزد، کرمان، شیراز، بوشهر، محمره، کرمانشاه و همدان می‌شود. نخستین بخش به تجارت می‌پردازد - هم منطقه‌ای و هم خارجی - نیز واردات اروپایی‌ها و غیراروپایی‌ها، صادرات مواد خام، مصرف عمومی، نقدینگی، غلات و کالاهای کارخانه‌ای، اوضاع اقتصاد داخلی و وضعیت عمومی بازرگانان ایرانی، کارگاه‌های خارجی، بازرگانان، عمده‌فروشان و صنعت‌کاران صنایع دستی مورد بررسی قرار گرفته و آمار و ارقام ارائه شده‌اند. یادداشت‌های ضمیمه شده در مورد دستمزدها و درآمدها، قیمت‌ها، ذخیره پول، عوارض گمرکی و اخذ عوارض در جاده‌ها، سرمایه‌گذاری و اعتبار هم به این بخش افزوده شده است. بخش دوم شامل مقدار عظیمی از اطلاعات در مورد شالوده‌های اقتصادی است. در این بخش فرد می‌تواند جزئیاتی از اندازه و شکل‌شناسی شهرها و مناطق تابعه آن‌ها، صورت مشروح روستاها در هر بخش، آمار و اطلاعات جاده‌ها، حمل و نقل، بازارها و کاروانسراها، خراج‌ها [مالیات] و درآمدها، جمعیت و ترکیب اجتماعی، اقلیت‌ها، تغییرات آب و هوایی، آبیاری، توزین و اندازه‌گیری‌ها را پیدا کند.

می‌شود گفت این سیر و سفر بسیار گسترده به دلایل متفاوتی نسبت به گزارش‌های خزر انجام گرفت. در ماه مه سال ۱۸۴۷ ابوت خود پیشنهاد اولیه را برای پالمرستون مطرح کرد که علاوه بر

دیدارش از گیلان، کاملاً ضروری می‌داند «سفری دوره‌ای و تجاری به اصفهان و شیراز»^(۵۲) داشته باشد. اما انگیزه‌های تشخیص وضعیت تجاری هم می‌تواند در مقاصد شخصی ابوت و ابتکارش در رویارویی با تحولات و پیشرفت‌ها در آب و هوای سیاسی مشاهده شود. البته یکنواختی کارها و مسئولیت‌های کنونی‌اش و جاه‌طلبی او در بهبود جایگاهش - که موجب درگیری‌های گاه و بی‌گاه با مدیرش شیل می‌شد - را نباید به‌طور کامل نادیده گرفت. به‌علاوه علاقه شدید علمی که در دقت و سواس کونه‌اش در جمع‌آوری آمار و اطلاعات نشان داده شده به همان نسبت مهم بوده است. نمی‌توان هیچ تغییر چشمگیری در سیاست تجاری بریتانیا در دوره زمامداری پالمرستون (۵۶ - ۱۸۴۶) مشاهده کرد که در تمامی دورانی که او نخست‌وزیر بود سخت مذافع نفوذ همه‌جانبه بازار «یومی» بود. به هیچ عنوان نباید تردید داشت که ابوت، با این سیاست در اصل موافق بود، اما در عین حال ملاحظاتی داشت که در این گزارش آمده است. او دخالت مستقیم بیشتر بریتانیا در بازارهای ایران مرکزی و جنوبی و گسترش مسئولیت کنسولگری‌ها را نه تنها برای کاهش برتری تجاری روس‌ها بر بریتانیایی‌ها و آزادتر بودن در حفاظت از عناصر بریتانیایی و افراد تحت‌الحمايه (بازرگانان بریتانیایی و یونانی در اصفهان و شیراز و هندوها در یزد و کرمان) بلکه مهم‌تر و آشکارتر از آن برای کشف امکانات و راه‌های جدید صادرات ایران به هند و اروپا خواستار بود. او این بحث را پیش می‌کشید که: بایستی دولت هند محدودیت‌های وارداتی مشخصی را حذف کند. این کار با اجازه دادن به صادرات محصولات کشاورزی و برخی کالاهای کارخانه‌ای برای ایجاد تعادل در واردات ایران از ساکن ماندن پول (به‌صورت نقد یا شمش) خواهد کاست.

ابوت احساس می‌کرد کشت محصولات کشاورزی قابل برای صادرات مانند تریاک، تنباکو و پنبه در مناطق مرکزی و جنوبی می‌تواند موجب پیشرفت در تولید ابریشم خام در شمال شود. البته او اعتقاد داشت انجام چنین کار مخاطره‌آمیزی که برای ایجاد تعادل قابل تحمل‌تری بین تجارت رو به پیشرفت شمال و تجارت رو به زوال جنوب اساسی است موجب بهبود بیشتر بازار منطقه‌ای و اتحاد ملی خواهد شد.

یادداشت‌هایی در مورد آذربایجان که در سال ۱۸۶۴ نوشته شد، حاصل اقامت طولانی‌مدت ابوت در تبریز است. در این گزارش او بیشتر بر جغرافیا و زندگی اجتماعی متمرکز شده تا تجارت که قبلاً در گزارش‌های سالیانه‌اش آمده بوده است. بخشی که برای این جلد کتاب آماده شده قسمت دوم گزارشی مفصل‌تر است که آذربایجان شوروی [جمهوری آذربایجان] را پوشش می‌دهد.^(۵۳) این هم با همان دلیل گزارش‌های خزر دهه ۱۸۴۰ تهیه شده بود تا مطالعاتی کلی و عمومی را از ویژگی‌های ولایت و موقعیت نظامی آن در ارتباط با روسیه همسایه به دست دهد.

تمهیدات روسیه برای پیشروی نظامی در آسیای مرکزی در طول سال ۱۸۶۴ که موجب اشغال تاشکند در سال بعد شد، دلیل به صدا درآمدن زنگ هشدار برای مسئولان بریتانیایی و ایرانی بود. اگرچه امنیت آذربایجان به عنوان پیشرفته ترین ولایت کشور مستقیماً تهدید نمی شد، پیامد فشارهای نظامی و اقتصادی که در برداشت بریتانیایی ها را وادار کرد در اندیشه دفاع از تمامیت استقلال مرزی ایران باشند.^(۵۴)

نیز موارد دیگری وجود داشت که موجب نگرانی بی درنگ بریتانیایی ها بود: ناامنی عمومی بر ولایت حاکم بود و مردم آن از یک سلسله مشکلات اقتصادی در رنج بودند. واردات بریتانیا عمدتاً به دلیل کمبود پنبه ای که به خاطر جنگ داخلی آمریکا به وجود آمده بود رو به کاهش بود. نشانه های این رو به ناتوانی رفتن را می توان در گزارش های ابوت پیرامون کردار یکپارچه و متحد بازرگانان ایرانی علیه تجارت اروپا و اعتراض علیه «برخوردهای غیرعقلانه ای» مؤسسه های بازرگانی یونانی تحت حفاظت بریتانیا مشاهده نمود. چهار گزارش مختصر پیرامون تجارت تبریز از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۷ به عنوان ضمیمه هایی در تنظیم گزارش اصلی در متن مربوط به بازرگانی به آن افزوده شده اند که سودمند هستند.

تقریباً سخنی از این نیست که ابوت به چه طریق اطلاعاتی به دست آورده تا گزارش هایش را براساس آن ها تنظیم کند. گاه گاهی از نایابی عمومی اطلاعات قابل اعتماد شکایت دارد. برای نمونه در سال ۱۸۴۲ آنجایی که در مورد تولید ابریشم در گیلان می نویسد می گوید:

«این بار در به دست آوردن اطلاعات از مردمی که بدگمانی شان از تکرار دیدار من از گیلان گل کرده بود با مشکل عظیمی روبرو شدم. به نظر می رسد آن ها نگرانند مبدا اطلاعاتی که به دنبال آن هستم برای آن باشد که علیه ایشان استفاده شود. در نتیجه با شدیدترین بی میلی در پاسخ به سؤالاتم مواجه شدم. یا بارها به سؤال هایم به طریقی پاسخ دادند که مرا متقاعد می کرد هیچ اعتمادی نمی توان به اطلاعات داده شده داشت.»^(۵۵)

بار دیگر در مورد آمار و ارقام واردات - صادرات سال ۱۸۶۳ گوشزد می کند:

«مسئولین گمرک صورت حساب های تجارت را به خارجی ها نمی دهند مگر اینکه مبالغ هنگفتی برای این کار بگیرند. حتی در این صورت هم حساب و کتاب ها چنان با بی توجهی نگهداری شده اند که جای سؤال دارد مطلبی که به دست می آوری حقیقت را به دست آورده باشی. به طور کلی در گمرک مال التجاره گشوده و بازرسی نمی شود و بر این اساس بسیار اتفاق می افتد که نسبت به محتوای بسته ها اطمینان وجود ندارد.»^(۵۶)

چنین مشکلاتی موانع معمولی در راه هر ناظری در قرن نوزدهم بود و تلاش و کوشش مدام

ابوت در آنچه با آن روبرو می‌شد تنها بخشی با کامیابی همراه بود. اگرچه فارسی دانستن او و علاقه‌اش به زندگی فرهنگی کشور به صورت یک راز باقی است، به نظر می‌رسد دانش خیلی خوبی از این زبان داشته است. علاوه بر این، اعداد و ارقام عوارض و گمرک علی‌رغم ملاحظات که ابوت دارد منبع اصلی او هستند. او اغلب در گزارش‌هایش واقعیت‌ها و اعدادی را در مورد درآمدها و خراج ایالت‌ها، بخش‌ها و روستاها نقل می‌کند که تنها می‌شود از کارمندان دولتی به دست آورد. در «گزارش پیرامون تجارت جنوب ایران» مخصوصاً مقدار و جزئیات بیانگر دسترسی وی به گزارش‌های عددی رسمی است که در دوران نخست‌وزیری امیرکبیر بسیار بهبود یافتند.

به نظر می‌رسد ابوت برای گزارش‌های با جزئیات بیشتر در مورد اقتصاد محلی، جایی که منابع رسمی در دسترس نبودند، به منابع محلی، و هر جا توانسته، به کارگزاران بریتانیایی و خرجین‌ها اعتماد کرده است. تا آخر دهه ۱۸۴۰ یک شبکه محدود از «خبرنویسان بومی» و کارگزارانی که برای سفارت بریتانیا در مراکز مهم تجاری کار می‌کردند تشکیل شده بود. حاجی میرزا محمد، میرزا فضل‌الله خان قزوینی و احتمالاً میرزا محمدعلی نواب هندی در شیراز^(۵۸)، استفن پی. آقانوور^(۱)، کارگزار کنسول ارمنی پس از ۱۸۴۸ در اصفهان^(۵۹)، ملا مهدی وقایع‌نگار در مشهد^(۶۰)، و دیگران در کرمانشاه و یزد را احتمالاً می‌توان از جمله افراد مرتبط با او به شمار آورد. جز این‌ها، بازرگانان یونانی و بریتانیایی در شیراز و اصفهان، هندوها در کرمان، یزد و بندرعباسی، ارمنی‌ها در اصفهان و یهودی‌ها در کاشان و همدان که همه با سیاحان گاه‌به‌گاه اروپا دم‌خور بودند، احتمالاً به او در کارش کمک کرده‌اند. بی‌تردید در بوشهر کارگزار عقیم بریتانیا، سرهنگ اس. هنل^(۲)، منبع اصلی او در مورد تجارت خلیج فارس بوده است.

اما برخی از جالب‌ترین نکاتی که در این گزارش‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته برخاسته از مشاهده مستقیم در همان نقطه بوده و بیانگر جایگاه و وضعیت صنایع دستی و دیگر کالاهای تجاری، تصریح در تعداد بازرگانان، خرده‌فروش‌ها، مغازه‌ها و کاروانسراها و بازار کالاهای خارجی در هر مرکز است. ابوت برای زمینه عمومی تاریخ و جغرافیای کشور بیشتر تکیه بر گزارش‌های مشهور توسط شاردن^(۳)، مالکوم^(۴)، موریه^(۵) و دیگر اروپایی‌ها دارد؛ اگرچه در چند مورد اندک به منابع

1. Stephen P. Aghanoor

2. Colonel S. Hennell

3. Chardin

4. Malcolm

5. Morier

فارسی هم مانند متن دوره صفویه زینت‌الخبار امیر مجدالدین محمد (مجدی)^(۶۱) برای تاریخ و جغرافیای آذربایجان مراجعه داشته است.

سکوت ابوت پیرامون اصل برخی از آمار و اطلاعاتش ناگزیر موجب تردید در صحت آن‌ها می‌شود ولی تاکنون بسیار اندک نوشته‌های مستقل پدید آمده‌اند که بتوانند تشکیل بنیانی برای یک ارزیابی دقیق بدهند. ملاحظات خود او در مورد برخی از اعداد و ارقام نشان‌دهنده مقدار زیادی خطاست که باید در تقریباً تمامی آمارهای تجاری در نظر داشت. به دلیل ابزار و امکاناتی که برای نشان دادن حجم تجارت خارجی و داخلی به کار گرفته می‌شد دست کمی از ابزار کهنه و اولیه نداشتند و به‌خاطر اینکه عملاً به هیچ عنوان پایه‌ای برای سنجش گوناگونی در فعالیت‌های کشاورزی و دیگر بخش‌ها وجود نداشت کشمکش و اختلاف در تفسیر و برداشت‌ها گریزناپذیر است. یکی از نخستین نمونه‌ها را می‌توان در اعداد و ارقام تجارت دید که ارنست اوتو بلاو^۱ استخراج کرده است. این‌ها مستقیماً در تضاد با آماری است که آر. اف. تامسون^۲ برای دهه ۱۸۶۰ می‌دهد. («گزارش در مورد ایران»^(۶۲)) و متفاوت با آنچه است که ارزیابی خود ابوت از تراز تجاری در دهه ۱۸۵۰ می‌گوید.^(۶۳) درحالی‌که بلاو تصویری بی‌جهت خوش‌بینانه از تجارت ایران رسم و مازاد بازرگانی کم هفت‌هزار پوندی به نفع ایران ثبت می‌کند، اعداد و ارقام ابوت مصرّاً تأکید بر «تراز بسیار سنگین علیه ایران در تجارتش با اروپا» دارد.^(۶۴)

بررسی این نظرات کاملاً متضاد نیاز به مطالعه و بررسی تغییرات طولانی‌مدت را پیش می‌آورد که برای آن برگزیده‌های منتشر شده در این جلد - در پیوستگی و ارتباط با دیگر منابع - ممکن است بتواند پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه کند. در دو بخش دیگر این مقدمه تلاش‌هایی صورت گرفته تا طرحی اولیه از اقتصاد و وضعیت اجتماعی - سیاسی در آن دوره تصویر کند تا کار ابوت را در یک زمینه گسترده‌تر قرار دهد.

۴

برای درک اقتصاد دهه‌های میانی قرن [نوزدهم] لازم است از توسعه تجارت خارجی شروع کنیم. نقش قطعی تجارت چندان هم مربوط به حجم یا ارزش بالای آن نمی‌شد، زیرا هیچ‌کدام از این دو در آن زمان زیاد نبودند بلکه تأثیر ثانویه آن بر بخش‌های صنعت و کشاورزی و نیز بر ساختار

1. Ernest Otto Blau

2. R. F. Thomson

3. Report on Persia